

ردیف	نام بلد	ساخته	وزارت معین تعلیم از اعلیٰ مقامی عربی و ذکر جتان				ضبط نامها
			طول		عرض		
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
۴	درغش	قانون اطوال	قط قط	۰ ۰	قط لیج	ل ما	از کوره دوار از سجستان از سوم
۵	حصن الطاق	قانون اطوال	قط قز	ل ۰	لد لب	م ۰	از سجستان از سوم
۶	سروا	اطوال	ص ل	ل ل	لیج که	که	از سجستان از آخر سوم
۷	جسن	قانون اطوال	صا ص	لیج ۰	لب لیج	یه ۰	قاعه بلاد بست از سوم

به فتح سین و سکون راء بی  
نقطه و فتح واو سپس الف  
و نون. (به ضبط یکی از  
تقات)

به ضم باء يك نقطه و سکون  
سین بی نقطه و در آخرش  
تاء و نقطه فوقانی .

## اوصاف و اخبار عامه

این حوقل گوید: درغش از کوره‌ای است که آنرا دوار خوانند از سجستان، بر مجرای رود هندیمنند. این سعید گوید: هندیمنند رود بزرگی است که از مشرق جبال خور بیرون آید و از مغرب به مشرق بر بلاد سجستان گذرد و شهر بست بر کناره شمالی آن است. هندیمنند تا طول سه یس رود آنگاه به جنوب پیچد. زرنج در بیست میلی شمال آن واقع است. نهری از آن به درغش رسد. این جوی از میان شهر می گذرد و در مسجد آدینه و غیر آن از مواضع، مردم از آبش بهره‌مند شوند آنگاه رود هندیمنند به جانب مغرب گردد در آن موضع بر روی کوهی منقطع حصن الطاق بنا شده و رود مزبور از جانب شمال آن به طرف مغرب می‌گردد تا در دریاچه زره - که ذکر آن گذشت - فرو ریزد.

این حوقل گوید: طاق شهر کوچکی است. رستاقی دارد که در آن انگور به فراوانی حاصل شود و مردم سجستان از آن منتفع شدند. این سعید گوید: شهر بر کوهی است مرتفع در آنجا که رود هندیمنند می‌پیچد. سبب باروی عظیمی که دارد در نهایت استواری است. چنانکه پادشاهان آن دیار بدان پناه جویند و خزائن خود بدان سپارند.

این حوقل گوید: سروان شهر کوچکی است از سجستان. میوه‌های بسیاری و نخل‌ها و تاک‌های فراوان دارد. در دو منزلی بست واقع است.

بست بر کناره رود هندیمنند است. شهری است از سجستان. شهری بزرگ و پر وئی بسیاری خیز. نخلستان‌ها و تاکستان‌های بسیار دارد. حدود چهارده مرحله است. صاحب «الکباب» گوید: بست شهری است از بلاد که در میان هرات و غزنه. شهری است خوش و با طراوت و خرم. در «تجزی آمه‌است که: بست شهری بزرگ منبر دزد و نیز زبانت بسیار و بزرگ.

## ذکر

مصنف چون از ذکر سجستان فراغت یافت به ذکر سند و مضافات آن از هند پرداخت. این حوقل گوید: حد غربی سند، کرمان است و کویر سجستان و حد جنوبی آن کویر میان کرمان و دریا، و دریا در جنوب آن کویر است و حد شرقی آن نیز دریای فارس است. چه دریا بر کرمان و سند دوززند، چنانکه مشرق سند در دریا پیشرفتگی حاصل کند. و حد شمالی آن بهری است از هند.

اما آن قسمت از بلاد هند که منضم به سند است عبارت است از مکران و طوران و بدهه.

یاقوت در «المشترک» گوید: منصوره نام چند شهر است، یکی منصوره سند است و دیگر منصوره بطایع عراق از نواحی واسط و نیز منصوره نام شهر قدیم خوارزم است در مشرق جیحون، که امروز ویران شده و مردمش به نجرمانج در جانب غربی جیحون نقل مکان کرده‌اند. و همچنین منصوره شهری است از نواحی افریقیه از بناهای منصور بن القائم الفاطمی و منصوره شهری است از بلاد دیلم و نیز منصوره شهری که طفتکین بن ایوب در یمن ساخت و در آن وفات یافت. و منصوره نام شهری که الکامل پسر العادل میان

قاهره و همینک بنا نهاد. همه این شهرها را پادشاهان بزرگ ساخته‌اند و تقالاً منصوره نام نهادند تا همواره آبادان و پیروز باشند اما یکی پس از دیگری ویران گشتند.

ذکر مسافتات سند - ابن حوقل گوید: از منصوره تا ملتان دوازده مرحله است و از منصوره تا طوران پانزده مرحله و از منصوره تا اول حدبده پنج مرحله و کسی که بخواهد از منصوره به بده رود باید که از شهر مهران بگذرد و از منصوره تا قاعیل هشت مرحله است و از قاعیل تا جئری در حدود چهار فرسخ.

ازور - دیگر از بلاد سند ازور است. ابن حوقل گوید: ازور شهری است در بزرگی چند ملتان. دوبارو دارد و بر کنار رود مهران بنا شده. در «العزیزی» آمده است که: ازور شهری است بر رگ و مردمش مسلمانانند و در طاعت صاحب منصوره، و میان منصوره و ازور سی فرسخ باشد. در قانون طول ازور سه نه و عرض آن کج ی ضبط شده.

قندابیل - قندابیل از بلاد سند است. در «قانون» آمده است که: قندابیل قصبه طوران است و طول آن سه و عرضش کج باشد. ابن حوقل گوید: قندابیل شهر بده است و بده میان طوران و مهران و ملتان و منصوره در مغرب مهران واقع شده و مردمش چون مردم بادیه اشتر سوارانند. نیز در آنجا نیزارها -

قائری - اتری - از بلاد سند است: قائری و اتری. ابن حوقل گوید: آن دو در مشرق مهران و با فاصله زیادی از ساحل آن بر مرز راهی که از منصوره به ملتان رود واقع شده‌اند. در «لاطوال» طول هر دو را سه ل ذکر کرده ولی عرض قائری لز و عرض اتری کزل آمده است.

ادریسی گوید: شهر قائری بر ساحل غربی مهران است و آن شهری

است خوش و با طراوت . بازرگانی در آنجا رایج است و پر رونق . در نزدیکی آن از جانب مغرب کهرمه‌هران به دو بخش شود . آنکه بزرگتر باشد به طرف مغرب رود تا به منصوره که در مغرب آن واقع گشته است برسد و آن دیگر به جانب شمال جریان یابد و سپس به سمت مغرب پیچد و در دوازده میلی پایین منصوره هر دو شعبه به هم رسند . میان قنّاری و منصوره چهل میل



ردیف	نام محل	سرد ماخذ	بزرگترین تقویم در اعظم‌های عسری و ذکر کنند				ضبط نام ما
			طول		عرض		
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
۱	دبیل	ابن سعید قانون و اطوال	صب لا ل ل	لا ل ل ل	لا ل ل ل	به نقل ابن حوقل از سند از دوم	به فتح دال بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و ضم یاء یاک نقطه و در آخرش لام (اللباب)
۲	مکران، قصبه‌گیر	قانون نسخه‌ای ابن سعید اطوال	صبح صبح فو فح	• • • •	کد کو کو کو	مکران: به ضم هیم و سکون کاف و فتح راء بی نقطه و الفونون. و نیز: به تاء دو نقطه فوقانی و یاء آخر حروف و زاء نقطه دارد آخرش (اللباب)	
۳	قزدار	قانون اطوال	صد سا	ه ل	ل کز	به قول ابن حوقل از طوران از سوم	به ضم قاف و سکون زاء نقطه دار و فتح دال بی نقطه و الف و راء بی نقطه. (اللباب)
۴	چبرون	قانون اطوال	صد صد	ل •	کد کو	به قول ابن حوقل از سند از دوم	به کسر یاء یاک نقطه و سکون یاء در نقطه آخر حروف وصم راء بی نقطه و سپس واو و نون در آخرش. (اللباب)

### اوصاف و اخبار حائر

دیبیل بر کناره آبسند و بر ساحل دریاست. شهری است کوچک و سخت گرم. از آن کنگد خیزد به فراوانی. خرما از بصره بدانجا برند. ابن حوقل گویند دیبیل بر ساحل دریاست و فرضه آن بلاد است. در مشرق مهرا ن واقع است. در «الباب» آمده است که: دیبیل بر ساحل دریای هند است و نزدیک به سند. ابن سعید گوید: دیبیل بر شبه جزیرهای است در خلیج سند و از آن متاعهای دیبیلی آرنند و آن بزرگترین و مشهورترین فرضه های سند است. میان دیبیل و منصوره شش مرحله است و از دیبیل تا بیرون چهار مرحله. ادریسی گوید: میان دیبیل و روده مهرا ن سه مرحله است و آن در میان راه منصوره باشد.

ابن حوقل گوید: مکران ناحیه ای است وسیع و عریض و بیشترش بیابانهاست و مردمش همواره گرفتار قحطی و تنگی باشند. نیز فرضه مکران است، بر کناره مغربی رود مهرا ن نزدیک خلیجی از روده مهرا ن که بر منصوره گشوده می شود. در «الباب» آمده است که مکران شهری است از کرمان. میان تیز و بدخه قریب پانزده مرحله است [ ادریسی گوید: میان تیز و جزیره کیش در دریای فارس يك مجرای سنگین است. ]

قزدار قلعه کوچکی است چون دبهی بر دامنه تلی خرد. در نواحی آن اندک باغستانهایی است - این مطلب را کسی که در این زمان آنجا را دیده بود خود برای من حکایت کرده - ابن حوقل گوید: قزدار قصبه طوران است و در «الباب» آمده که: قزدار از نواحی هند است و میان آن و بست هشتاد فرسخ بود و آن را قزدار به صاد بی نقطه نیز خوانند. میان قزدار و ملتان بیست مرحله است.

ابن حوقل گوید: بیرون نام شهری است میان دیبیل و منصوره بر نیمه راه و شاید به منصوره نزدیک تر. عجلبی گوید: مردم بیرون مسلمانند و از آنجا تا منصوره پانزده فرسخ است. ابن سعید گوید: شهر بیرون که ابو زینحان بیرونی منسوب بدان است از فرضه های بلاد سند باشد. ادریسی گوید: از بیرون تا منصوره سه مرحله است و اندکی. و آن شهرکی است ولی باروی استوار دارد.



رقم	نام مجلد	سرد ماخذ	بزرگین اعلیٰ در اعلیٰ علمای عربی : ذکر کنند				تصیغ نام یا	
			طول		عرض			
			درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ		
۵	سلوسان	قانون اطوال	صد صد	ن .	کح کح	ی .	از اوایل سوم	بہ قول ابن حوقل از سند بہ فتح سین بی نقطہ و ضم دال بی نقطہ و وار سپس سین بی نقطہ دوم و الف و نون (اللباب)
۶	منصورہ	ابن سعید قانون و اطوال	صہ صہ	ل .	کد کو	مب م	از دوم	بہ قول ابن حوقل از سند بہ فتح میم و سکون تون و ضم صاد بی نقطہ و سکون وار و فتح راء سپس ہاء.
۷	موشان	قانون اطوال	صو صو	کہ کہ	کط کط	م م	از سوم	بہ قول ابن حوقل از سند بہ ضم میم و سکون لام سپس تاء دو نقطہ فوقانی و الف ونون و در بیشتر کتب بہ وار نوشته آمدہ

## اوصاف و اخبار عامه

سدوسان شهری است در مغرب رود مهران . ابن حوقل گوید : سدوسان شهری  
ت و پرخیبر و برکت . اطراف آن دیمها باشد . شهری است بزرگ و دارای  
بازارها

در «قانون» آمده است که : نام قدیم منصوره ، یمنهو بوده است و از آن جهت  
بدین نام خوانده شد که نخستین کسی که از مسلمانان آن را گشود گفت : نصرنا . ابن حوقل  
گوید : منصوره شهر بزرگی است و خلیجی از رود مهران بر آن محیط است و او چون  
جزیره ای است . مردمش مسلمان اند . هوایش گرم است و جز درخت خرما درخت  
دیگری در آنجا یافته نشود . نیز نیشکر روید و نیز میوه ای است چند سیبی ولی سحت  
ترش که آن را یمنونه گویند . مهلبی در «العزیزی» گوید : منصوره شهری بزرگ  
است و خلیجی از رود مهران بر آن محیط باشد . رود مهران از ملتان آید . وهو گوید :  
منصوره شهری است یا نخلستانهای بسیار . و نیز نیشکر در آنجا فراوان باشد و از آن  
جهت منصوره اش نامیدند که عمر بن حفص معروف به هزار مرد مهلبی در ایام ابی جعفر منصور  
دومین خلیفه عباسی آن را بنا کرد و به نام او نامید .

در «قانون» آمده است که : ملتان از بلاد سند است و طول و عرض آن موافق همان است که  
ذکر کرده ایم . مردم آن دیار به جای ملتان ، سلطان تلفظ کنند . ابن حوقل گوید : ملتان از منصوره  
کوچک تر است و در آنجا بتی است که هندوانش بزرگ دارند و به زیارت او روند . آن بت  
بر صورت انسانی است که مربع بر تختی نشسته و بازو او را کشیده است و لباسی به صورت  
سختیان سرخ در بر دارد و چشمانش دو گاوهر اند . هر چه عامه از اموال برای او برند امیر  
ملتان که مسلمان است آنرا بستاند . مهلبی در «العزیزی» گوید : ملتان را اعمال وسیعی است  
از مغرب تا حد مکران و از جنوب تا حد منصوره . از ملتان تا خزنه ۱۶ فرسخ است .

## ذکر هند

در «الانساب» آمده است که: هند به کسر هاء و سکون نون و دال بی نقطه. مصنف چون از ذکر سند فراغت یافت به ذکر هند پرداخت. جانب غربی هند، دریای فارس است و همه آن، حدود سند است و حوالی آن. و جانب جنوبی آن دریای هند است و حد شرقی بیابان فاصل میان هند و چین و حد شمالی آن سرزمین طوایف ترک.

ناگور - یکی از مسافران حکایت کرد که: از شهرهای هند است ناگور و آن شهر بزرگی است به فاصله چهار روزه راه از دئی. ناگور به فتح نون سپس الف و کاف مضموم و واو و راء بی نقطه در آخرش.

جالور - دیگر از نواحی هند جالور است به فتح جیم سپس الف و لام مضموم و واو و راء بی نقطه در آخرش. جالور بوتل خاکی است میان ناگور و دهر و اله و گویند مردم هیچ‌جا از بلاد جزرات بر فرمانروای دئی عصیان نوزیدند؛ جز مردم جالور.

مندری - در «قانون» آمده است که: در هند شهری است به نام مندری. و آن میان فرضه و معبر سرائدیب واقع گشته در طول قک و

عرض نه .

اقالیم هند - یکی از مسافران حکایت کرد که : هند را سه اقلیم است . یکی اقلیم غربی که متصل است به بلاد سِند و کِرمَن، به نام اقلیم جُزرات به جیم وزاء نقطه دار و راء بی نقطه سپس الف و تاء دو نقطه فوقانی دیگر اقلیم مَنیَبار به فتح میم و کسر نون و سکون یاء آخر حروف و فتح یاء يك نقطه سپس الف و راء بی نقطه در آخرش و آن در مشرق جُزرات است . مَنیَبار همان بلاد قُلفل است . قُلفل درختی است دارای خوشه هائی چون خوشه ارزن و گاه شود که به درختان دیگر پیچد .

سه دیگر اقلیم مَعَبَر، اول آن در فاصله چهار روزه راه در مشرق کَوَلم است یعنی در مشرق مَنیَبار .

دیو - یکی از مسافران گفت: دیو جزیره ای است در دریا، در مقابل کنایات از جهت جنوب . مردمش راه زبان باشند و در خانه های فیبن زندگی کنند شرب مردمش از آب باران است . دیوبه کسر دال بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی سپس واو ساکن .

هنور - نیز یکی از مسافران گفت که : چون از سنداجور به طرف مشرق روی به هنور از بلاد مَنیَبار رسی . و هنور به فتح هاء و نون مشدد و واو و راء بی نقطه، بلدة کوچکی است زیبا دارای بستان های بسیار . همه مَنیَبار سرسبز است و پر آب و درخت .

باسرور - همو گوید که : از هنور به باسرور روند . باسرور به فتح باء يك نقطه و الف و سین بی نقطه مفتوح و دو راء بی نقطه میانشان و او بلدة کوچکی است .

منجورور - منجورور آن سوی باسرور باشد . از بلاد مَنیَبار بزرگتر است . پادشاهش کافر باشد . منجورور در مشرق مَنیَبار است .

هیلی - آنسوی منجرور به فاصله سه روزه راه کوه عظیمی است در درون دریا چنانکه مسافران آنرا از دور ببینند معروف به هیلی به فتح هاء و سکون یاء دو نقطه تحتانی و کسر لام سپس یاء دو نقطه تحتانی در آخرش .

منجرور - به فتح میم و سکون نون و فتح جیم و ضم راء بی نقطه سپس واو ساکن و راء بی نقطه دوم .

قندیور - از بلاد اواخر منیبار است قندیور ، به تاء دو نقطه فوقانی مفتوح و سکون نون سپس دال بی نقطه و یاء دو نقطه تحتانی و واو و راء بی نقطه شهر کی است در مشرق هیلی . دارای باغستانهای بسیار .

شالیات - از بلاد منیبار است شالیات به فتح شین نقطه دار و الف و لام مکسور و یاء آخر حروف سپس الف و تاء دو نقطه فوقانی .

شنکلی - دیگر شنکلی است به شین نقطه دار مکسور و سکون نون و کاف و لام و یاء آخر حروف ، شامل دوشهر است که ساکنان یکی از یهود است و آنکه حکایت می کرد نتوانست بگوید یهود در کدام یک از دو قسمت سکونت دارند .

کولم - دیگر کولم است در آخر منیبار و آخر بلاد فلغل .

معبور - همو گفت که: اول معبر از جانب منیبار ، کمبری است به ضم کاف و سکون میم و ضم هاء و کسر راء بی نقطه سپس یاء آخر حروف . در آنجا کوهی است و شهری است بدین نام .

منیفتن - از بلاد معبر است منیفتن به فتح میم و کسر نون و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح فاء و تشدید تاء دو نقطه فوقانی و نون در آخرش . منیفتن بر ساحل دریاست .

بیرداول - قصبه معبر بیرداول است به کسر باء یک نقطه و

تشدید یاء دو نقطه تحتانی و سکون راء بی نقطه و فتح دال و الف و واو و لام  
 پیرد اول تختگاه سلطان معبر است و اسب از دیگر جایها بدانجا برند .  
 تبت - مهبلی در «العزيزی» گوید : بلاد تبت در شمال مملکت سینوچ  
 است و میانشان فاصله زیادی است .

ردیف	نام بکده	آخذ	چهاردهمین اقلیم از اقلیم های عربی: ذکر کنند				ضبط نام				
			طول		عرض						
			درب	دقیقه	درب	دقیقه					
۱	صنم صومناات	قانون	ص	ر	ی	ک	ب	به	از دوم	از هند در ارض یو ارج	صنم معروف است. صومناات به ضم صاد بی نقطه و به قولی به سین بی نقطه سپس واو ماکن و میم مفتوح و نون مفتوح سپس الف و تاء در نقطه فوقانی در آخرش.
۲	وینند کصبه کنندهار	قانون	ص	ر	ن	ل	ح	ط	از سوم	از هند	
۳	فهلواره	قانون	ص	ح	ک	ک	ج	س	از دوم	از جزایر هند	به نون و هاء و لام و واو سپس الف و راء بی نقطه و هاء. برخی راء را بر لام مقدم دارند.

## اصناف و اخبار عامه

در «قانون» آمده است که : صومناط بر ساحل دریاست در سرزمین دزدان دریایی از هند و طول و عرض آنرا همانگونه که ما آورده ایم ذکر کرده است . ابن سعید گوید : مسافران آن دیار از صومناط بسیار سخن گویند و آن از بلاد جزرات است . بلاد جزرات را لار نیز گویند و موضع آن درون دریاست . خلیجی دارد کوچک . این خلیج مصب رودی است که از کوهی عظیم در شمال شرقی آن جریان می یابد . چون دهانه خلیج تنگ است کشتی های عدن بسیار بدان اصابت کنند . من می گویم : صومناط از بلادی است که به دست محمود سبکتکین گشوده شد و او بت آنرا بشکست . همانطور که در تواریخ است .

در «قانون» آمده است که : نام قصبه قندهار وینند است و آن در دره سند واقع است . ابن سعید گوید : قصبه قندهار یکی از اسکندریه های است که اسکندر بنا کرد و آن بر ساحل رودی است به همان نام . در «المشترک» آمده است که : اسکندریه بر شاترزه موضع اطلاق شود . آنگاه آنها را بر می شمارد و می گوید : از آن جمله است اسکندریه در بلاد هند و دیگر چیزی بر آن نمی افزاید . شاید مقصود او همچنانکه ابن سعید گفته قصبه قندهار باشد . ادیبی گوید : قندهار شهر بزرگی است با مردم بسیار میان آن و نهرواره پنج مرحله است .

در کتاب ابن سعید آمده است که : نهر واه به تقدیم راء بی نقطه بر لام قاعده جزرات هند است . و ابوریحان، نهر واره به تقدیم لام ضبط کرده . و قول او از دیگران موثق تر است . و یکی از مسافران آن را چون ابن سعید نهر واه گمت . نهر واه از جزرات است در مغرب منبیار و آن از کنایت بزرگتر است و بناهایش میان باغها و آبگیرها و نهرها پراکنده است و همو گوید : نهر واه فرضه ای است در فاصله سه روزه راه از دریا و کنایت فرضه نهر واه است . و آن در سرزمینی است هموار [و در کتاب «نزهة المشتاق» نهر واره آمده است با دو راء] .



ردیف	نام بلد	ساخته	جهاد دومین اعظم از اعظم های عربی: ذکر کنند				ضبط نام
			طول		عرض		
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
۴	کنبلیت	قانون صط ک اطوال صط ک	ک ک	ک ک	ک ک	به کاف و نون ساکن و یاء یک نقطه سپس الف و یاء دو نقطه تحتانی و تاء دو نقطه فوقانی .	
۵	ماهوره شهر برهمان	قانون قذ اطوال قذ	• •	ک ک	به •	به میم و الف و هاء و واو سپس راء بی نقطه و هاء .	
۶	کافه	قانون قذ اطوال صب	ک •	ب ب	ک ک	بفتح تاء و نقطه فوقانی سپس الف و نون و هاء . ( از ابی العقول نقلا از عبدالرحمن ریان هندی )	
۷	سندان	قانون نسخه ای اطوال	قذ قو قه	ک • ک	ب ب ب	یکی از مسافران: آنجا سندابور است نه سندان. ابی العقول گفت: سندابور به سین بی نقطه و نون و دال بی نقطه و الف و یاء یک نقطه و واو و در آخرش راء بی نقطه .	

## اوصاف و اخبار هاتمه

ابن سعید گوید: کنبایت از سواحل هند است و مقصد بازرگانان. گروهی از مردمش مسلمان اند. در « قانون » آمده که: کنبایت از هند است بر ساحل بحر اخضر. طول و عرض آن همان است که ذکر کردیم. یکی از مسافران گفت: کنبایت در مغرب منیبار است بر ساحل خطیجی کوچک از دریا. درازای آن سه روزه راه باشد و آن شهری است زیبا بزرگتر از معرة بناهایش از آجر است و مردمش مسلمان. در آنجا مرمر سفید باشد باغستان هایش اندک است [ ادویسی گویند میان آن و دریا سه میل فاصله است ]

ابن سعید گوید: بر دو جانب رود سمتهک آنجا که از قنوج به جانب دریای هند سرازیر می شود قلعه های براهمه است. این قلعه ها استوار و تسخیر ناپذیر اند. براهمه از عباد هند هستند و منسوب اند به « برهمن » که نخستین حکیم ایشان بود.

یکی از مسافران گفت: تانه از جزرات است در جانب شرقی آن و در مغرب منیبار ابن سعید گوید: تانه آخرین شهر لار است و در نزد بازرگانان مشهور. همه مردم این سواحل از کافران هستند و بتان را می پرستند. و با مسلمانان در یک جای زندگی کنند. پیرونی گوید: تانه بر ساحل است و منسوب بداندا تانشی گویند. و جامه های تانشی از آنجا است. [ ادویسی گوید: بر زمین و کوههایش بوته های قنا روید و از آن طباشیر گیرند و به جای های دیگر برند ]. یکی از مسافران حکایت کرد که تانه و دیه هایش در وسط آب است چون جزیره ای در دریا. درست تر آن است که طولش را صب گیریم چه به قول یکی از مسافران در مغرب کنبایت است.

سندابور در فاصله سه روزه راه است از تانه بر ساحل خطیج کوچک است از بحر اخضر. سندابور آخر جزرات است و اول منیبار. در « قانون » آمده است که: سندابور بر ساحل است. صاحب « العزیزی » گوید. میان سندان و منصوره پانزده فرسخ است و آن بر چهار راه است در آنجا قسط و قنار خیزرانندوید. و از بزرگترین فرضه های ساحل دریاست.

ردیف	نام کتاب	مآخذ	چهاردهمین اعظم از اعظم های عربی و ذکر شده				ضبط نام ها	
			طول		عرض			
			درب	دقیقه	درب	دقیقه		
۸	توضیح یا التهاور	اطوال	ق	ج	ل	۰	از سوم زهند	به فتح لام و سکون دو واو میان نشان هاء مفتوح و در آخرش راء بی نقطه ( اللباب )
۹	سفایه هند - پروری کوبه : سوفاره	قانون و اطوال	قد	نه	بط	له	از اول یوسا حل در ارض بواریج	بهمین و فاء سپس الف و لام و در آخرش هاء و سوفاره : بهمین بی نقطه و واو و فاء سپس الف و راء بی نقطه و هاء در آخرش .
۱۰	دلیلی	قانون و ابن سعید	فکح	ن	نه	ن	از چهارم از هند	به دال بی نقطه و لام مشدد مکسور سپس یاء دو نقطه تحتانی .

## اوصاف و اخبار هندی

در «اللباب» آمده است که : لوهور شهر بزرگی است از بلاد هند . پرنحیر و برکت . آن را لهور نیز گویند جماعتی از اهل علم از آنجا برخاسته اند .

این سقائه از هند است همچنانکه زنج را نیز سقائهای است . [ ادریسی گوید : سوقاره شهری است آبادان یا مردم بسیار و بازرگانیها و بازارها . فرضه ای است از فرضه های دریای هند و از سواحل آن مروارید صید کنند . با سندان پنج مرحله فاصله دارد . ]

یکی از مسافران گفت : دلی شهر بزرگی است بارویش از آجر و از باروی حصاة بزرگتر . شهر برزمینی هموار است و خاکش با سنگ و ریگ آمیخته . دریک فرسخی آن رود بزرگی است از فرات کوچکتر . بیشتر مردمش مسلمانند و پادشاهش نیز مسلمان ولی اهل بازار کافرانند . بستانهایش اندک است . در آنجا انگور نرویند . و با آنکه از دریا دور است در قایستان باران یارد . میان آن و نهلواره در حدود یک ماه راه است در مسجد جامع آن مأذنه ای است از سنگ سرخ که سببندوشصت پله دارد . مأذنه کثیر الاضلاع است نه مربع و ارتفاعش بسیار . از جانب قاعده وسیع باشد . بلندی اش نزدیک است به بلندی مناره اسکندریه و در همه دنیا چونان مناره ای ساخته



## اصناف و اخبار عامه

در کتاب ابن سعید آمده است که : قنوج میان دو شعبه از رود گنگ واقع شده . مهلبی در «العزیزی» گوید : قنوج شهری است از اقصای هند در جانب شرقی ملتان و میانشان دو بیست و هشتاد و دو فرسخ فاصله است . قنوج شهر بزرگ هند است و مردم در عظمت آن میبالمند می کنند چنانکه گویند سیصد بازار خاصه گوهر فروشان دارد و پادشاهش را دوهزار و پانصد فیل باشد و همو گوید که : در آنجا کلنهای زر بسیار بود . [ادریسی در « نزهة المشتاق » گوید : قنوج شهری است نیکو . بازرگانی اش رایج است پادشاه را قنوج گویند . از شهرهای آن قشمیر خارجی و قشمیر داخلی است . از قشمیر داخلی تا قنوج هفت مرحله است . ]

ابن سعید گوید : کولم آخر بلاد قنقل است از جانب مشرق . از آنجا کشتیها به عدن روند . یکی از مسافران برای من حکایت کرد که : کولم شهری است در آخر بلاد قنقل و آن بر ساحل خلیجی است از دریا . هوایش برای مسلمانان گرم است . مسجد آدینه‌ای دارد . کولم در سرزمینی هموار است . زمینش ریگستان و پر باغ و بستان است . در آنجا درخت بقم باشد . میوه بقم چون انار است و برگش به برگ عتاب ماند .

کوههای قامرون فاصله میان چین و هند است . در آن کوهها معدن عود بود . مهلبی گوید : از شهرهای قامرون است دوکرا و اکشمیبون و آن تختگاه پادشاه قامرون باشد . همو گوید که : اکشمیبون بر کناره رودی است چند فیل مصر . و عراس کوره‌ای است در آخر بلاد قامرون و اول چین . ابن سعید گوید : از جمله جزایر قامرون مدینه الملك است در مشرق آن در همان طول و عرضی که در جنول بیان شده .

ابن سعید گوید : معبر مشهور است و از آن حریری به دیگر جایها برند که به لطافت آن مثل زند . در شمالش کوههایی است متصل به بلاد بلهرا یکی از ملوک هند . در مغرب آن رود صولیمان به دریا ریزد . معبر در مشرق کولم است به فاصله سه یا چهار روز راه و بهتر آن است که بگویم با اندک میلی به طرف جنوب .



## ذکر چین

مصنف چون از ذکر هند فراغت یافت به ذکر چین پرداخت. حد غربی چین بیابان های میان چین و هند است و حد جنوبی آن دریاست و حد شرقی آن دریای محیط شرقی و حد شمالی آن اراضی یاجوج و ماجوج و غیر ایشان از سر زمین هایی که خبری از آنها به ما نرسیده است. اصحاب مسالك و ممالك در کتب خود در اقلیم چین از شهرها و مواضع و رودهای بسیار نام برده اند که چون ضبط نامها و احوال آنها برای ما نامحقق است به منزله مجهول باشند چه، مسافری از آن حدود نیامده تا از احوال آن دیار خبری گیریم. بنا بر این از ذکر آن خودداری ورزیدیم.

[یکی از مسافران حکایت کرد که در شمال خائفو که امروزه خنساء معروف است دریاچه ای است شیرین به نام سینجو به کسر سین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و ضم خاء نقطه دار و در آخرش واو. گرد بر گرد آن مسافت نصف روزه راه است. ] و همان مسافر گفت که : شنجو که در زمان ما به زیتون معروف است بندری است از بنادر چین و بندر در نزد آنها همان فرضه است در نزد ما. بندر به فتح باء يك نقطه و سکون نون و فتح دال بی نقطه و در آخرش راء بی نقطه .



ردیف	نام بلد	ساخته	بازرسی از عظیم‌الدین عمادالدین				ضبط نام	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۱	خانقو	قانون و اطوال	نفس	۰	۰	۰	۰	از چین بر کناره رود از اول
۲	خانجو	اطوال و قانون	قب	۰	۰	۰	۰	از چین بر کناره رود از اول
۳	سینجو پایتخت شاهان چین	اطوال و قانون	نقطه	۰	۰	۰	۰	پایتخت به فتح یاء دو نقطه تحتانی و سکون فون و ضم جیم و واو در آخر.
۴	زیتون [و آن سینجو است]	ابن سعید	قند	۰	۰	۰	۰	از فرضهای چین از اول یکی از ثقات مسافران گفت: زیتون به ضبط همان دانه‌ای که از آن روغن گیرند. [و سینجو به کسر شین نقطه دار و سکون فون و ضم جیم و در آخرش واو]

## اصناف و اعتبارات

در «قانون» آمده است که : خاقو از ابواب چین است . این مسید گوید : نام آن در کتب آمده است و جای آن بر ساحل شرقی رود خمدان است . این خردادبه گوید : خاقو لنگرگاه بزرگی است . در آنجا میوه بسیار و بقول و کلم و جو و برنج و نیشکر باشد .

در «قانون» آمده است که : خانجو از ابواب چین است بر کناره رود این مسید گوید : در بند بزرگ چین که با بنائی استوار به کوه پیوسته است در طول قس و عرض ؟ در اقلیم چهارم واقع است و در مشرق آن شهر قاجه قرار دارد .

در «قانون» آمده است که ینجو قرارگاه فنخور چین است ملقب به تمناج خان تمناج خان پادشاه بزرگشان باشد . نسوی در تاریخ خود در اخبار خوارزمشاه و «تاتار» گوید که : قاعده پادشاه «تاتار» چین ، طوشاج است و در «قانون» آمده است که : شهر کزقو - در چین - از ینجو بزرگتر است و گوید که : کزقو در طول قکز و عرض کا واقع شده . [ کسی که ینجو را دیده بود حکایت کرد که ینجو سرزمینی است هموار دارای باغستانها و بستانها ، باروی آن ویران است ، شرب مردمش از چاهها باشد . دوروزه راه از دریا فاصله دارد . میان آن و خنساء پنج روزه راه است . ینجو در شمال غربی خنساء است و از آن کوچکتر ] .

زیتون فرضه چین است . و آن شهری است نزدیک گانانی که بدان بلاد مفرگند مشهور . زیتون بر کناره خلیج است و کشتیها از دریای چین بدان خلیج داخل شود . و به شهر در آیند . وسعت خلیج در حدود پانزده میل باشد . زیتون را رودی است که بدان خلیج می ریزد . [ یکی از مسافران که آنجا را دیده بود حکایت کرد که : زیتون در حدود نصف روزه راه از دریا فاصله دارد . خلیجی دارد که آب آن شیرین است و کشتیها از دریا بدان خلیج در آیند و از آن به شهر . و همو گفت که : زیتون از حماة کوچکتر است . بارویی دارد که «مغولان» اکنون آنرا ویران کرده اند . شرب مردمش از آن خلیج است و نیز از چاهها ] .

ردیف	نام محل	ساده ماخذ	پانزدهمین اقلیم از اعظم ای عمیق : ذکر چین				ضبط نام	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۵	خنساء [و آن خانقواست]	ایبی العقول	قصد	م	کج	ل	از چین از سوم	به خاء نقطه دار و نون وسین بی نقطه و الف [ خانقو ] به فتح خاء نقطه دار و سکون الف و نون و ضم قاف و در آخرش واو [
۶	سپلی	قانون	فتح	.	.	.	از اقصای شرقی چین تبر و ناز اول به سوی جنوب	بمسین بی نقطه و یا عدد نقطه تحتانی و لام و یا عدد در آخرش ( در کتب چین یافتیم )
۷	جمکوت	اطوال و قانون	قص	.	.	.	اقصی صمارت شرقی پردن از اول به سوی جنوب	به جیم و میم و کاف میس واو و تا عدد نقطه فوقانی در آخرش ( در کتب چین یافتیم )
۸	خاجو	اطوال	فتح	ل	م	.	از شمال چین از پنجم	به فتح خاء نقطه دار و سکون الف و جیم و در آخرش واو .
۹	سوکجو	اطوال	فتح	.	م	.	از شمال چین از پنجم	

## اوصاف و اخبار عامه

مسافری حکایت کرد که : خنساء در این زمان بزرگترین فرضه‌های چین آن پایان راه بازرگانانی است که از بلاد ما بدانجا سفر کنند. [کسی که آنجا را دیده بود حکایت کرد که : خنساء در جنوب شرقی زیتون است و از دریا به مقدار نصف روزه راه فاصله دارد . خلیجی دارد که کشتی‌ها از دریا بدانجا آیند . شهری است بسیار بزرگ بر سرزمینی هموار . در وسط شهر قریب چهار تل است . شرب مردمش از چاه هاست . در آنجا تفرجگاه‌ها و بستان‌های نیکوست و کوه‌ها به مقدار دو روزه راه از آن فاصله دارند].

سیلی را سیلا نیز گویند . و آن در مشرق چین در ناحیه علیا واقع شده . و کمتر می‌توان از راه دریا بدان رسید . سیلا نسبت به جزایر دریای شرقی چون جزایر خالداات و سعادت است در دریای غربی ولی این جزایر برخلاف آنها پر نعمت و خیرات

جمکوت در نهایت شرقی است همچنانکه می‌گویند جزایر خالداات در نهایت غربی است . در مشرق جمکوت دیگر آبادانی نیست . مردم فرس آن را جماکرد خوانند و آن بر روی خط استواء است پس عرض جغرافیائی ندارد .

کسی که خود دیده بود گفت : خاجو شهر بزرگی است از قواعد چین موسوم به سنک . و میان آن و خان بالق پانزده روزه راه است . خاجو میان بلاد خطا و کاولی واقع شده .

کسی که خود دیده بود گفت : سوکجو چند حصص است و آن در سرزمینی است هموار و در اطراف آن نهرهای کوچکی است که از چشمه‌هایی که از کوه‌های نزدیک به آن می‌جوشند ، بوجود می‌آیند . نیز باغستان هائی دارد . میان آن و قامجو چهار روزه راه باشد . قامجو به فتح قاف و سکون الف و میم و ن - - - - - ۱۰

## ذکر جزایر دریای مشرق

مصنف چون از ذکر چین فراغت یافت به ذکر جزایر دریای شرقی پرداخت و از جانب مغرب آن ناحیه آغاز کرد .

شریف ادیسی گوید : در دریای هند و دریای چین هزار و هفتصد جزیره آبادان است و جزایر خراب را شماره‌ای نیست .

جزیره قمر - از جزایر دریای رَنْجِ جزیره قُمْر است . در «اللباب» آمده است که : رَنْجِ به فتح زاء نقطه دار و سکون نون و در آخرش جیم و و در «المشترک» آمده است که : قُمْر به ضم قاف و سکون میم و در آخرش راء بی نقطه ، جزیره‌ای است از بلاد رَنْجِ و در این دریا جزیره‌ای بزرگتر از آن نیست .

قُمْر نیز بلدی است در مصر سفید چون گج و حجاج بن سلیمان القمري که از مالک بن انس و دیگر صحابه رضی الله عنهم روایت می کند منسوب بدانجاست .

جزیره اندرایی - دیگر از جزایر این دریا جزیره اندرایی است به فتح همزه و سکون نون و فتح دال بی نقطه سپس الف و باء يك نقطه و در

آخرش یاء دو نقطه تحتانی .

**جزایر رانج** - ابن سعید گوید : جزایر رانج نزد بازرگانان مشهور است و بزرگترینشان جزیره سَریره است . درازای این جزیره از شمالی به جنوب چهارصد میل و پهنای آن چه در رأس جنوبی و چه در رأس شمالی آن صد و شصت میل است . بر سواحل آن خلیج هائی پدید آمده شهر آن سَریره است که در وسط جزیره واقع شده و خلیجی از دریا بدان داخل گشته . شهر در موضعی است به طول قح ل و عرض ج م .

**جزیره جاده** - ابن سعید گوید : از جزایر دریای هند ، جزیره جاده است . جاده جزیره بزرگی است به کثرت عقاقیر معروف . جانب غربی این جزیره در طول قمه و عرض ه واقع است . در جنوب این جزیره شهر فنصور در طول قمه و عرض يك درجه و نصف درجه قرار دارد .

**جزیره صنف** - ابن سعید گوید ، از جزایر چین ، جزیره مشهور صنف است که از آن نیکوترین انواع عود آرند . درازای آن از غرب به شرق در حدود دویست میل و پهنای آن کمتر از آن است . صنف در طول قب و عرض و واقع شده .

**جزیره قمار** - در مغرب جزیره صنف ، جزیره قمار است که از آن عود قماری آرند . و آن غیر از عود صنفی است . پهنای دریا میان آن دو کمتر از يك مجری است و درازا و پهنای آن نزدیک به جزیره صنف است . شهر آن قمار است در موضعی به طول قسو و عرض ب . در مشرق آن جزایر کوچک چین قرار دارند ، این جزایر بسیار اند و از شمال تا آخر عمارت در جنوب امتداد دارند .

در دور مهلبی گوید : دُرْدُورِدو کوه اند به نام کُسیرو عُوَیْر در  
 وسط دریای شرقی. اندکی از آب بیرون اند و وجود آندو کشتی های را  
 که از آن موضع می گذرند به مخاطره می اندازد . و همو گوید : فاصلة آن  
 از عُمَان پنجاه فرسخ است .





ردیف	نام بیلد	ساخته	شازده چین اقلیم از اقلیم های عربی، ذکر جزایر دریای شرق				ضبط نام ها
			طول		عرض		
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
۱	جزیره کهنه	قانون	نب	عرض	جنوبی	از خلیج پرسی بیرون از اول به جانب جنوب	
۲	جزیره سواکن	اطوال	نح	ل	یز	از بحر قزقم از اول	
۳	جزیره دهک	اطوال	سا	•	بد	از جزایر بحر قزقم از اول	
۴	جزیره سفوطره	اطوال قانون به عقیده ما	عد سو عد	ل ل ل	یح ط ط	به سین بی نقطه و ضم قاف وسکون طاء بی نقطه و فتح راء بی نقطه سپس هاء در آخرش . برخی ضمه را اشباع کنند و به او بدل سازند .	

## اصناف و اتمار طائر

صاحب کتاب «الاطوال للفرس» گوید: جزیره قنبله مرقم ملوک ذبیح است. ابن سعید گوید: میان آن و فاقطی دو درجه و نصف درجه است. و در جنوب آن واقع شده طول آن نزدیک به عرض آن باشد - تقریباً دو درجه - پیش از این مکانی آبادان بود ولی امروز خراب است.

ابن سعید گوید: صاحب جزیره سواکن از مسلمانان بجا است. او از بازرگانان باج گیرد. سواکن بسیار کوچک است و میان آن و عیناب هفت مرحله باشد. مسافری برای من حکایت کرد که: سواکن به قدر دیهی حقیر است در جزیره نوردی نزدیک به ساحل. و آن متعلق است به بجا. و سواکن و حوالی آن از آن بجا است. اما آن سوی آن تا هند بود دست گروهی از سیاهان است که ایشان را «دنکل» خوانند. دنکل به فتح دال بی نقطه و سکون نون و فتح کاف سپس لام، در سوی دیگر هند است از آن زیلع.

جزیره دهلك مشهور است و بر سر راه مسافرانی است که از دریای عیناب به یمن روند. ابن سعید گوید: دهلك در مغرب شهر حلی است. درازای جزیره دهلك قریب به هشتاد میل است و میان آن و یمن سی میل راه است از دریا. پادشاه دهلك از حبشیان مسلمان است و او را با پادشاه یمن دوستی است.

مهلبي در «العزیزی» گوید: جزیره سقطره درازایش هشتاد فرسخ است. ساکنان آن مسیحی نستوری هستند. ابن سعید گوید: سقطره جزیره ای است مشهور. صبر سقطری که نیکوترین انواع صبر است از آنجا است. شریف ادیبی گوید: میان آن و عدن بین چهار مجری است و گفته اند سه مجری.

ردیف	نام محل	سوره تا آخر	شاهزادان و علما و بزرگان و اعیان و اشراف				ضبط نام
			عربی		فارسی		
			وجه	دقیقه	وجه	دقیقه	
۵	جزیره آوال	اطوال	عو	کب	ازبوم	در دریای فارس به فتح همزه و واو سپس الف و لام. (یکی از ثقات مردم آنجا چنین گفت)	
۶	جزیره لادر	قانون اطوال	فسا عج	ک ل	ازبوم	به لام و الف و راء بی نقطه (اللیاب).	
۷	جزیره خیارک	قانون اطوال	عز عه	ک ل	ازبوم	به فتح خاء نقطه دار سپس الف و راء بی نقطه مفتوح و در آخرش کاف (اللیاب)	
۸	جزیره کیش و به عربی قیس	اطوال ابن سعید	عج فج	ک ل	در دریای فارس	قیس به فتح قاف و سکون باء و نقطه تحتانی و در آخرش سین بی نقطه (المشترک) کیش به کس کاف و سکون باء و نقطه تحتانی و در آخرش سین نقطه دار (اللیاب)	

### اوصاف و اخبار تازه

بلدی عامری گوید: اوایل جزیره‌ای است نزدیک قطیف. فاصله آن از قطیف از راه دریا مقدار دو روزه راه است، در صورت وزیدن باد موافق. و نیز گوید: اوایل مروارید را صید گاه خوبی است و از دیگر صید گاه‌ها نیکوتر. قطر آن دو روزه راه است از هر طرف که باشد. اما طول محیط آن را ناقل مذکور نمی‌دانست. و همو گوید: بیش از سیصد دینه دارد و در آنجا تا کستان‌های بسیار باشند و نیز نخلستان‌ها و اترج. صحرا و مراتعش وسیع است. کشتزارهایش از چشمه‌ها سیراب شوند. اوایل از اماکن بسیار گرم است.

### لار از جزایر دریای فارس است

جزیره خارک نزدیک عبادان است. در دریای بصره. در جزیره خارک شهری است و آنجا صید گاه مروارید باشد. در «الباب» آمده است که: جزیره خارک در دریای فارس و نزدیک به عمان است. ابن سعید گوید: جزیره خارک از جهت صید مروارید شهره است. در جنوب جنایه است از شهرهای فارس، و مشرق جزیره کیش، و نیز گوید: خارک جزیره‌ای است کوچک. چنانکه محیط آن به بیست میل نرسد. وسط آن در طول عح قرار دارد. در «الغزیری» آمده است که: درازای آن یک فرسخ است. و فاصله آن از بصره سی و پنج فرسخ و میان آن و کیش بیست و پنج فرسخ باشد.

جزیره کیش میان هند و بصره است. از آنجا مروارید صید کنند. به تازگی نخل‌هایی در آنجا کشته‌اند. درختان کوهستانی نیز دارد. شرب مردمش از چاه‌هاست. گرداگرد آن را سواری تیز تک که سخت کوشش کند در یک روزه راه بیاید. این مطلب را یکی از مردم بصره برای من حکایت کرد و گفت که: او خود گرد بر گرد جزیره را در یک روز تمام. پس از آنکه اسبش از رفتار مانده است. طی کرده. ابن سعید گوید: محیط آن دوازده میل است. و یاقوت در «المشترک» گوید: جزیره کیش (به سینی نقطه) در وسط دریاست میان عمان و فارس جزیره‌ای است خوش منظر. پر از بستان‌ها و نخل‌ها. و همو گوید که: من کیم را مکرر دیده‌ام در آنجا گروهی باشند از اهل علم و ادب.

ردیف	نام پند	اسم مأخذ	شاهزادین تعلیم از اعلیای عربی، ذکر جزایر دریای شرق				ضبط نام ها
			طرح		عربی		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۹	جزیره بنی کاوان	قانون اطوال	فب ک عج	کک کک	م م	از دوم در دریای فارس مقابل کرمان به کاف و الف و او سپس الف و نون .	
۱۰	جزایر رانج	اطوال	قمه	.	.	در بحر اخضر بیرون از اول بسوی جنوب ظاهرأ به راء بی نقطه سپس الف و نون و در آخرش چیم .	
۱۱	جزیره سرفندیب	اطوال و قانون	فک	ی	.	در دریای هند بیرون از اول بسوی جنوب به فتح سین بی نقطه و راء بی نقطه و سکون نون و کس دال بی نقطه و سکون باء دو نقطه تحتانی سپس باء یک نقطه .	
۱۲	جزیره لاسری	اطوال قانون	فکو مکنز	ط	.	در دریای هند بیرون از اول بسوی جنوب به لام و الف و میم و راء بی نقطه سپس یاء در آخرش .	

## اوصاف و اخبار عامه

ابن حوقل گوید : جزیره بنی کاوان همان جزیره ثفت است و در آن شهری است. ثفت به فتح لام و سکون فاء و در آخرش تاء دو نقطه فوقانی - برخی حرکت لام را اشباع کرده و لافت خوانده اند [ شریف الدیسی گوید : جزیره ابن کاوان پنجاه دو میل است در نه میل . و مردمش از شراه باشند . جایی است آبادان دارای کشتزارها و درختان نارگیل و غیر آن . از آنجا کوه یمن دیده شود . در دور نزدیک به آن است ] . در دور نام سه موضع است . یکی همین در دور و دیگر نزدیک جزیره قمار است و سه دیگر در آخر چین .

در «الاطوال» آمده است که : جزیره را پنج را مارهایی است که مرد یا گاو میشی را ببلعد . و نیز در آنجا کوههایی است که همواره از آنها آتش بیرون آید و آن آتش از فاصله يك روزه راه از دریا دیده شود .

جزیره سراندیب را سنکادیب نیز خوانند . و گویا سنکادیب به زبان هندوان باشد . این سعید گویند در آنجا شهری است موسوم به اشنا در طول قنکد و عرض يك درجه و نصف درجه . در سراندیب کوه عظیمی است بر خط استواء به نام کوه رهین . برخی پندارند که آدم بر آن کوه فرود آمد . گویند جزیره سراندیب هشتاد فرسخ است در هشتاد فرسخ و از آنجا عقاب و انواع یا قوت خیزد . از جزایر دریای شرقی ، جزیره کک است بادو کاف . و گویند آنجا قیلارض است و رود آن در نزد هندوان مقدس باشد .

در جزیره لامری معنی بقسم باشد و نیز

ردیف	نام بکده	ساخته	شازده بین‌العظمیٰ از اعلیای مرقی، ذکر جزایر دریای شرق				ضبط نام	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۱۴	جزیره کنگه	قانون و اطوال	قل	۰	ح	۰	در دریای هند	به کاف و لام و هاء در آخرش .
۱۵	جزیره مهرآج آن جزیره سیراچ است	قانون	قم	۰	ا	۰	جزیره ای است بزرگ در بحر انحصار بیرون از اول به سوی جنوب	ظاهر آء به میم و هاء و اء بی نقطه سپس الف و جیم در آخرش . صاحب « قانون » برای جزیره سیراچ همان طول و عرض را ذکر کرده و در « الاطوال » آمده است که جزیره سیراچ همان مهرآج است . سپس همان طول و عرض را آورده است .

## اوصاف و اخبار عامه

جزیره کله فرضه‌ای است میان عمان و چین . از آنجا سرب آرتند . مهلبی در «العزیزی» گوید : جزیره کله در دریای هند است و در آن شهری است آبادان و مردمش مسلمان و هندو و از فرس باشند . در آنجا معدن سرب یافته شود و نیز خیزران و کافور روید و میان آن و جزیره مهراج بیست مجری است .

ابن سعید گوید : جزایر مهراج بسیارند و صاحب آن از توانگرترین پادشاهان هند باشد و بیش از همه زر و قیل دارد . جزیره بزرگ مقر پادشاه بود . مهلبی گوید : جزیره سریره از اصمال چین است و آن مکانی است آبادان با مردم بسیار . چون مسافران از آنجا به جانب چین براه افتند پس از ده روز به کوهستانی رسند و چون نزدیک شوند در آن درها و گذرگاهها یابند و هر در به شهری از شهرهای چین راه برد .



## ذکر بلاد روم

و آنچه بدان منسوب است

چون مصنف از ذکر هند و چین و جزایر دریاهاى هند و چین فراغت یافت اینک به ذکر بلاد شرقى خلیج قُسطنطنیّنی و بلاد شمالی شام می پردازد. و از آن جمله است بلاد روم.

حد غربی بلاد روم، دریای روم است و همه آن خلیج قُسطنطنیّنی و دریای قیرم و حد جنوبی آن بلاد شام است و جزیره و حد شرقی آن ارمینیّه است و حد شمالی بلاد عَجْرَج و دریای قیرم.

از بلاد روم است: کوهستان کرمان. ساکنان این کوهستان طایفه‌ای از ترکمانان هستند و چون در این زمان «بنی قرمان» برایشان فرمانروایی یافته‌اند بدین نام معروف گشته. کوه‌های کرمان از روبه روی طرسوس تا حدود کشور اشکری - فرمانروای قُسطنطنیّنیّه - امتداد یافته است. از جمله بلاد روم است:

لارنده - به لام و الف و راه بی نقطه مفتوح و نون ساکن و هاء در آخرش. نزدیک به قویّیه است در فاصله يك روزه راه و در شمال شرقی آن. لارنده در طول نزه و عرض م ل واقع شده است.

اَنطالیا - از سخنان حجاجی که در سال ۷۲۱ از آن دیار آمده بودند، چنین دریافتیم که : اَنطالیا شهری است دارای بارویی بر ساحل خلیجی از دریا . بارویش از سنگ است و در غایت استواری است . این بارو را دو دروازه است یکی به سوی آب و دیگری به سوی خشکی . فرمانروایان که از خود ایشان بود روزی از شهر خارج شد و تر کمانان او را گرفتند و سپس اَنطالیا را تصرف کردند . فرمانروای آن دیار امروز یکی از «بنی حمید» است و «بنی حمید» سلسله‌ای هستند از امرای تر کمان .

و نیز حکایت کردند که : اَنطالیا بلده کوچکی است دارای آب ها و بستان‌های بسیار . رود کوچکی نیز دارد . آب قنات ها که از خارج به شهر کشیده شده اند ، درون خانه‌ها و کوچه ها می‌گردد . از آن مرکبات چون ترنج و نارنج و امثال آن خیزد . اَنطالیا در فاصله ده روزه راه از قونیّه است و میان نشان کوهستان‌های تر کمانان «بنی حمید» فاصله است .

فلک‌بار در وسط کوهستان مزبور نزدیک به نیمه راه میان قونیّه و علاجا شهری است از بناهای یکی از ملوک «بنی حمید» معروف به فلک‌الدین به نام فلک‌بار . فلک معروف است و بار به فتح باء يك نقطه و الف و راء بی نقطه . فلک‌بار در سرزمینی است کوهستانی . گرد بر گرد آن کوه‌هاست . در فاصله پنج روزه راه در مشرق اَنطالیا واقع شده . فلک‌بار در زمان ما بزرگترین شهرهای این کوهستان و مقر ملوک «بنی حمید» است .

این سعید گوید : تر کمانان مردم بسیاری هستند از اقوام ترك . این تر کمانان در عصر «سلجوقیان» روم را گشودند و کم کم به چپاول مسلمانان ساکن سواحل و برده ساختن فرزندان ایشان پرداختند . فرش‌های تر کمانی که به دیگر جای‌ها برند صنعت ایشان است در ساحل کشور شرق خلیجی است معروف به بقری ، در نزد مسافران مشهور . از آنجا چوب به استخریف

و دیگر جای‌ها برند . در آن خلیج رود بزرگی فرو ریزد به نام رود بَطَّال . گویند جنگ‌های «بنی امیه» باروم در کنار این رود واقع شد . بر این رود پلی است که در هنگام صلح آنرا فرو گذارند و هنگام جنگ بردارند . این رود حدفاصل میان مسلمانان و نصاری است .

طُغُورْه - کوهستان طُغُورْه در شمال اَقطائیه است : گویند در آن کوهستان و اطراف آن در حدود دویست هزار خانه از «ترکمانان» است . این ترکمانان را «اوج» گویند شهر طُغُورْه در همانجا است و میان آن و قنعه خیاص که در آنجا کمان‌های نیکو می‌سازند دوفرسخ است . و میان طُغُورْه و جسر که در مغرب آن است سی‌میل فاصله است . رود هرقله در مشرق آن جاری است .



ردیف	نام بکده	سوره ماخذ	بفتح صین اعراب عینی: ذکر بلاد روم				ضبط نام با			
			طول		عروض					
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه				
۱	علاویا	قیاس	نب	•	لظ	ل	از بلاد روم	از پنجم	بفتح عین بی نقطه و لام ویاء آخر حروف و الف در آخرش .	
۲	اطالییا	قیاس و در یکی از زیجات	نب	•	ل	م	ل	از روم	از چهارم	بفتح همزه و سکون نون و فتح طاء بی نقطه و الف و لام مکسور سپس یاء در نقطه تحتانی و در آخرش الف .
۳	انقریه یا آنکوریه	اطوال ابن سعید	ند	•	ما	•	ماج	از روم	از پنجم	بفتح همزه و سکون نون و ضم کاف و سکون واو و کسر راء بی نقطه سپس یاء دو نقطه تحتانی مکسور و هاء در آخرش .
۴	شموریه	اطوال	ند	•	ماج	•	ماج	از روم	از سوم	بفتح عین بی نقطه و میم مشدده مضموم و واو ساکن و راء بی نقطه مکسور سپس یاء دو نقطه تحتانی مشدد مفتوح و در آخرش هاء .

## اوصاف و اخبار عامه

علايا شهر قازمى است از بناهاى علاءالدين يکى از شاهان «سلجوقى» روم. نام اصلى آن علائيه است. مردم آن رامخفف کرده و علايا خوانده‌اند. آنچه از قول کسانى که از آنجا آمده‌اند براى من محقق شده اينست که : علايا شهر کوچکى است بر شبه جزيره‌اى در درياى روم. از فرضه‌هاى آن بلاد است. در جنوب اقطاليا واقع شده به فاصله دو روزه راه. نيز باروبى دارد. شهرى است پسر آب و سيزه ولى از اقطاليا کوچکتر است.

ابن سعيد گوید : اقطاليا مشهور است. لنگرگاه آن هنگام باران جاى امنى نيست. مرکز کشتى‌هاى مرزبانان آنجاست. پيش از اين در دست روميان بود. در کتاب «الاطوال» نيز ذکر آن آمده است آنجا که گوید : ما جزيره اقطاليا را در تصوير داخل در دريا يافتيم. کسى که آنرا ديده بود حکايت کرد که : اقطاليا جزيره‌اى است پر درخت داراى باغها و درختان مرکبات. قلعه‌اى استوار دارد. ابن حوقل گوید : اقطاليا قلعه روم است بر ساحل دريا. قلعه‌اى است استوار با توابع و مردم بسيار. [ و از آنچه از ثابت بن حميد که اکنون بر اقطاليا تسلط يافته يکى اين است که : اقطاليا شهر کوچکى است ولى از علايا بزرگتر. شهرى است در غايت استوارى به سبب باروبى بلندش. دو دروازه دارد يکى به طرف خشکى و ديگرى به طرف دريا. در درون و بيرون شهر آب جارى است. باغ‌هاى بسيار از مرکبات و انواع ميوه‌ها دارد. در فاصله ده روزه راه در مغرب قوتيه است. ]

ابن سعيد گوید : شهر انكوريه داراى قلعه‌اى است بر تپه‌اى بلند. در آنجا نه آب جارى هست و نه بستانى. شهر در ميان کوهها واقع شده. شرب مردمش از چاههاست. ولى آب چاه آنچنان فراوان است که به آمانى مى‌توان بدان دست يافت. ميان انكوريه و قسطنطنيه پنج روزه راه است. قسطنطنيه در شمال شرقى و انكوريه در جنوب غربى است.

عموريه شهر بزرگى است. قلعه‌اى استوار دارد. اين قلعه در درون شهر است. بيشتر مردمش از ترکمانان هستند. باغ و بستانش اندک است. چند چشمه و نهري دارد. نامش در تاريخها آمده است. همان شهرى است که به دست منتصم گشوده شد.

ردیف	نام کلمه	ساده	بعضی از تعلیم های عربی: ذکر بلاد روم				ضبط نام	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۵	اکسار یا اق شهر	اطوال زیج	نه نیج	۰ ۰	ما لط	۰ مه	از روم از پنجم	به قول موثق، آق شهر به فتح همزه سپس قاف ساکن و سین نقطه دار مفتوح و هاء ساکن سپس راء بی نقطه در آخرش - در «الاطوال» اخ شهر آمده است.
۶	قویبه	اطوال	نوا	۰	ما	۰	از روم از پنجم	به ضم قاف و سکون واو و کسرتون بعد از آن یاء دو نقطه تحتانی مفتوح و سپس هاء در آخرش -
۷	قیساریه یا قیصاریه	اطوال ابن سعید	س نوا	۰ ۰	م مب	۰ ل	از روم از پنجم	به کسریا فتح قاف و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح سین بی نقطه و الف وراء بی نقطه -
۸	اقسرایا اقصر	اطوال	نوا	ح	م	۰	از روم از پنجم	به فتح همزه و سکون قاف و فتح سین وراء بی نقطه و سپس القوا نیز گویند اصل آن احسرا بوده است.

## اوصاف و اخبار عامه

این سعید گوید : طول اقصار يك درجه و نصف درجه و عرض آن يك ربع درجه از قونیه بیشتر است. اقصار با صفا ترین شهرهای جهان است. باغستانهای بسیار دارد و میوه اش سخت نیکوست. بنا بر قول ابن سعید طول آن ع و عرض آن ل ط مه است. و من جز در کتاب ابن سعید در جای دیگر چیزی راجع به آن نیافته ام. کسی که آن را دیده بود برای من حکایت کرد که : اقصار در فاصله سه روزه راه در شمال غربی قونیه واقع شده است.

این سعید گوید : قونیه شهر معروفی است. در جنوب آن کوهی است و از آن آبی فرو ریزد. این آب از جانب غربی به قونیه در آید. در سمت کوه باغهایی است به مسافت قریب سه فرسخ. در قلعه آن قبر افلاطون حکیم است. دارالسلطنه نیز در آنجا است. و هم ابن سعید گوید : رودخانه آن بستانهایش را سیراب کند و سپس از آن دریاچه ای تشکیل گردد. باغها و کوهها گرد برگرد شهر را جز از جانب شمال فرا گرفته اند. در قونیه میوه بسیار باشد. زرد آلوی معروف به قراندین از آنجا خیزد.

قیساریه شهر بزرگی است. یا درختان و بستانها و چشمهها. درون شهر قلعه استواری است و دارالسلطنه نیز در آنجا است. ابن سعید گوید : قیساریه منسوب است به قیصر و آن شهری عظیم است. شهر سیواس در مشرق آن است. میان قیساریه و اقصرا چهار مرحله است.

اقصرا شهری خرم است. میوه بسیار دارد. رودخانه بزرگی از میان شهر میگذرد. و از رودی دیگر آب به برخی خانههای مردم رود. قلعههای بزرگ و استوار دارد. ابن سعید گوید : در آنجا فرشهای نیکو بسافند. عرض آن با عرض اقصار برابر طولش بیشتر است. در اقصرا میوه بسیار باشد چنانکه بر گردونهها از آن میوه برند. یکی از مردم آن دیار گفت مسافت چهار و هشت فرساز سر تا سر مرتع و دره های سبز و خرم است و از اقصرا تا شهر قیساریه نیز چنین است. میان اقصرا و قونیه سه مرحله است.



ردیف	نام بلد	سوره ماحد	بعضی از اقسام الحروف: ذکر بلاد روم				صیغ نامها
			طول		عرض		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۹	هر قند	اطوال قانون	نز نج	کب که	مو مو	ل له	از روم از ششم به کسر هاء و فتح راه بی نقطه و سکون قاف و فتح لام سپس هاء در آخرش.
۱۰	اماسینه	رسم	نز ل	مه	مه	ل	از روم از ششم به فتح هزه و میم و الف و کسر سین بی نقطه سپس باء دو نقطه تحتانی مفتوح و در آخرش هاء.
۱۱	ملینه	اطوال قانون رسم	سا سا سا	نز نظ نظ	ل ل ل	ل ل ل	از روم ابن سعید گوید: قاعدتاً آن قنور است از پنجم به فتح میم و لام سپس طاء بی نقطه و بقاء دو نقطه تحتانی و در آخرش هاء. (الباب)
۱۲	سینواس	اطوال ابن سعید	سا ل	م م	ی ما	ی ما	از روم از پنجم به کسر سین بی نقطه و سکون یا و دو نقطه تحتانی و فتح وا و سپس الف و سین بی نقطه.

## اصناف و اخیار جانیه

ابن سعید گوید : هرقله در مشرق نهری است که از کوه‌علا یا فرو می‌ریزد و تا آخر سنوب پایان می‌یابد . شهر هرقله در نزدیکی دریا بزرگ کناره این رود است . هرقله همان شهری است که هادون الرشید ویرانش کرد . جبل الکف در مشرق آن است و گویند که « اصحاب کف » در آنجا هستند و این در تاریخ « الوائق » آمده است .

کسی که اماسیه را دیده بود برای من حکایت کرد که : اماسیه شهر بزرگی است . دارای بستانها و نهری بزرگ و بارویی استوار . از نهر بادولاب آب کشند و مزارع را سیراب کنند . ابن سعید گوید : در مشرق فرضه سنوب با اندک میلی به جنوب شهر اماسیا واقع شده و آن از شهرهای حکماء است و به زیبایی و کثرت آب و تاکستانها و بستانها معروف . میان آن و سنوب شش روزه راه است . رود اماسیا ، بر اماسیا می‌گذرد و در دریای سنوب می‌ریزد و در آن معلن سیم باشد .

مملطیه شهری است با درختان و میوه‌ها و رودها . ابن حوقل گوید : گرد بر گرد آنرا کوه فرا گرفته است در این کوهستان درختان گرد و دیگر ثمرات بسیار است . این درختان از آن کسی نیستند و برای همه کس مباح اند . ابن سعید گوید : مملطیه قاعه آن ثغر است . و در شمال کوه‌دائر که سیس در مغرب آن است واقع شده . بارویی دارد . در سرزمینی است هموار و محاط در کوه‌ها . نهری خرد دارد . بر گرد آن باغستانهای بسیار است . نهر از بارو می‌گذرد . مملطیه نزدیک کفخا و کرکر است و میانشان دو مرحله باشد . نیز در شمال زبطره است و با آن يك مرحله سنگین فاصله دارد . آب قناتها در خانه‌ها و کوچه‌ها می‌گردد .

سیواس شهری بزرگ و مشهور است . قلعه کوچکی دارد با چشمه‌های آب ولی درختانش اندک است و نهر بزرگش بمقدار نیم فرسنگ از آن دور . ابن سعید گوید : سیواس از امهات بلاد است . و در نزد بازرگان مشهور . کسانی که بدنجا سفر کرده بودند برای من نقل کردند که : فاصله سیواس از فیساریه شصت میل است و میان راه بیست و چهار مهمانراست با همه آنچه مسافران را نیاز آید . مخصوصاً در ایام عرف . در مشرق آن شهر از زلزله و آبروم واقع شده هوای سیواس بسیار سرد است .